



کتابخانه هوشیرا

مترجم: هوشیرا



کلینر: هوشیرا



تایپیست: هوشیرا



۴

تو یه داستان ارواح
افتادم، با این حال بازم
باید کار کنم



@Hosiralibrary
Hosiralibrary.blogix.ir

دارایی گمشده،
چشم چپ یک مرد با
گروه خونی آ در دهه
۲۰ سالگی است.

اگر دارایی گمشده
را پیدا کردید، لطفاً
در ایستگاه بعدی
پیاده شوید...

...و آن را به
کارکنان ایستگاه
تحويل دهید.



TH



یه مورد فرار
از سوابق فرار
متفرقه!

یه بلیط فرار
تضمین شده.



سوابق اکتشاف تاریکی

SEARCH

سوابق اکتشاف تاریکی/داستان‌های ارواح/به سرویس حمل و نقل ابیس خوش آمدید.

۳.۴ سوابق متفرقه [فرار]

سند سابقه بقای غیر معمول
کسانی که **فرار موفقیت آمیز** از
طریق روش‌های دیگر داشتند.

چندین روش به طور مکرر
مشاهده شده است.

[پرتکرارترین سابقه‌ها «توقف
موقف برای جابه‌جایی قطار» و
«اطلاعیه دارایی گمشده» است.]

آکه با دارایی گمشده
پیاده بشی، می‌تونی از
ایستگاه فرار کنی!

هر چند، فقط به نفر
می‌تونه فرار کنه.

الان چی گفت؟
چشم چپ به مرد تو
دهه ۲۰ سالگی...؟

چشم چپ
به مرد با گروه
خونی آ؟

گروه
خونی... آ؟

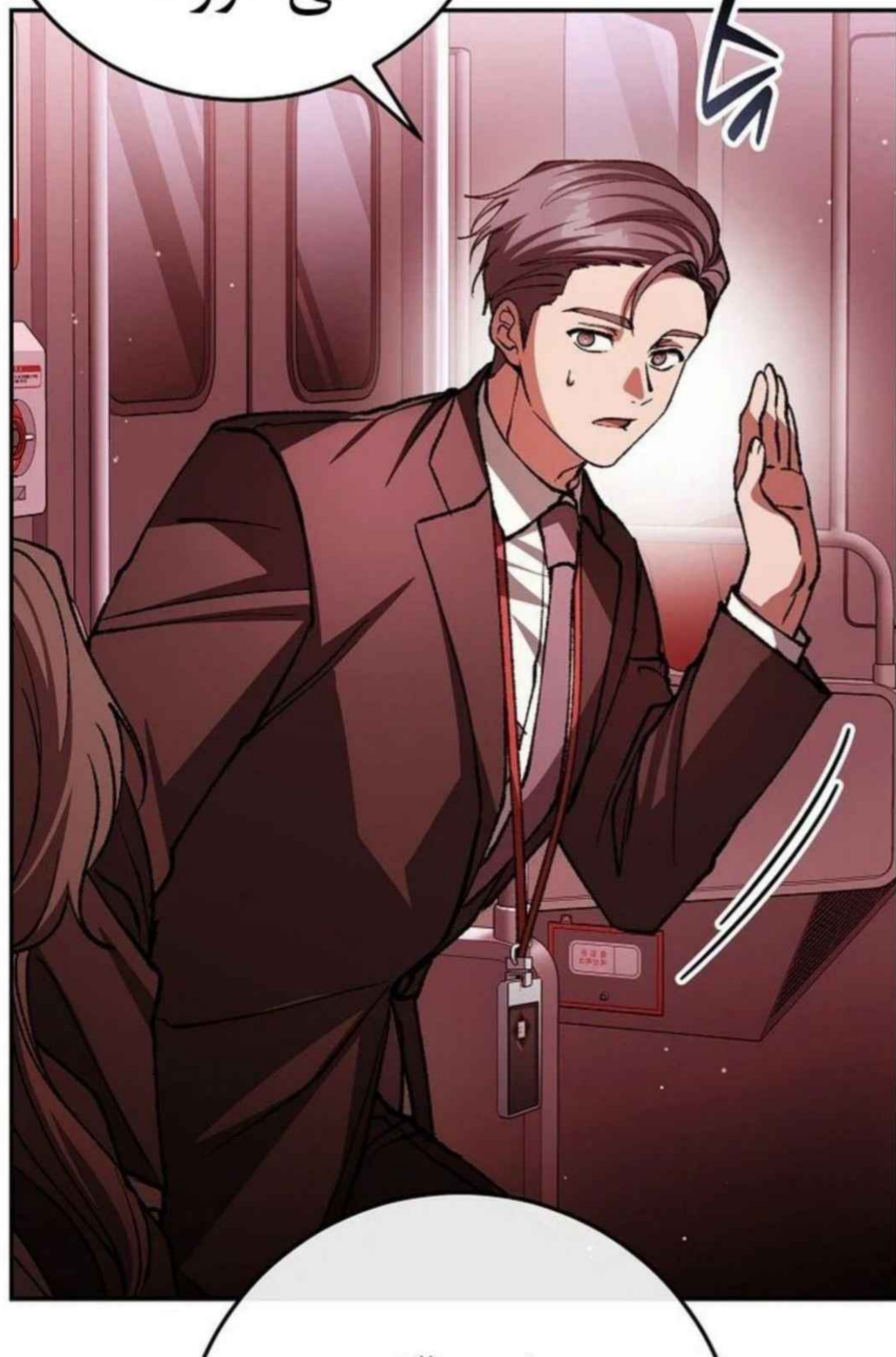
...بهتره
بیخیالش
شم؟

به هر حال اگه تو
ایستگاه درست پیاده
بشیم، همه مون نجات
پیدا می کنیم.

پس اگه فقط به نفر
بتونه فرار کنه،...

ممکنه جو رو خراب
کنه و اختلاف به وجود
بیاره...

ب-بهتر نیست
اول ببینیم کی
به توضیحات
می خوره؟



درسته،
نمی دونیم قراره
چی بشه...

اگه ایراد
نداره... چند
سالتونه؟

من تو دهه
۳۰ سالگیمم.

برای
سنت جوون
می زنی.

گروه خونی
من بـه. به من
نمی خوره.

کیم
سولئوم، تو
چطور؟

گروه خونیم
آ.ب.ست.

...با اینکه
دروغه.

در واقع گروه
خونیم آه، ولی...

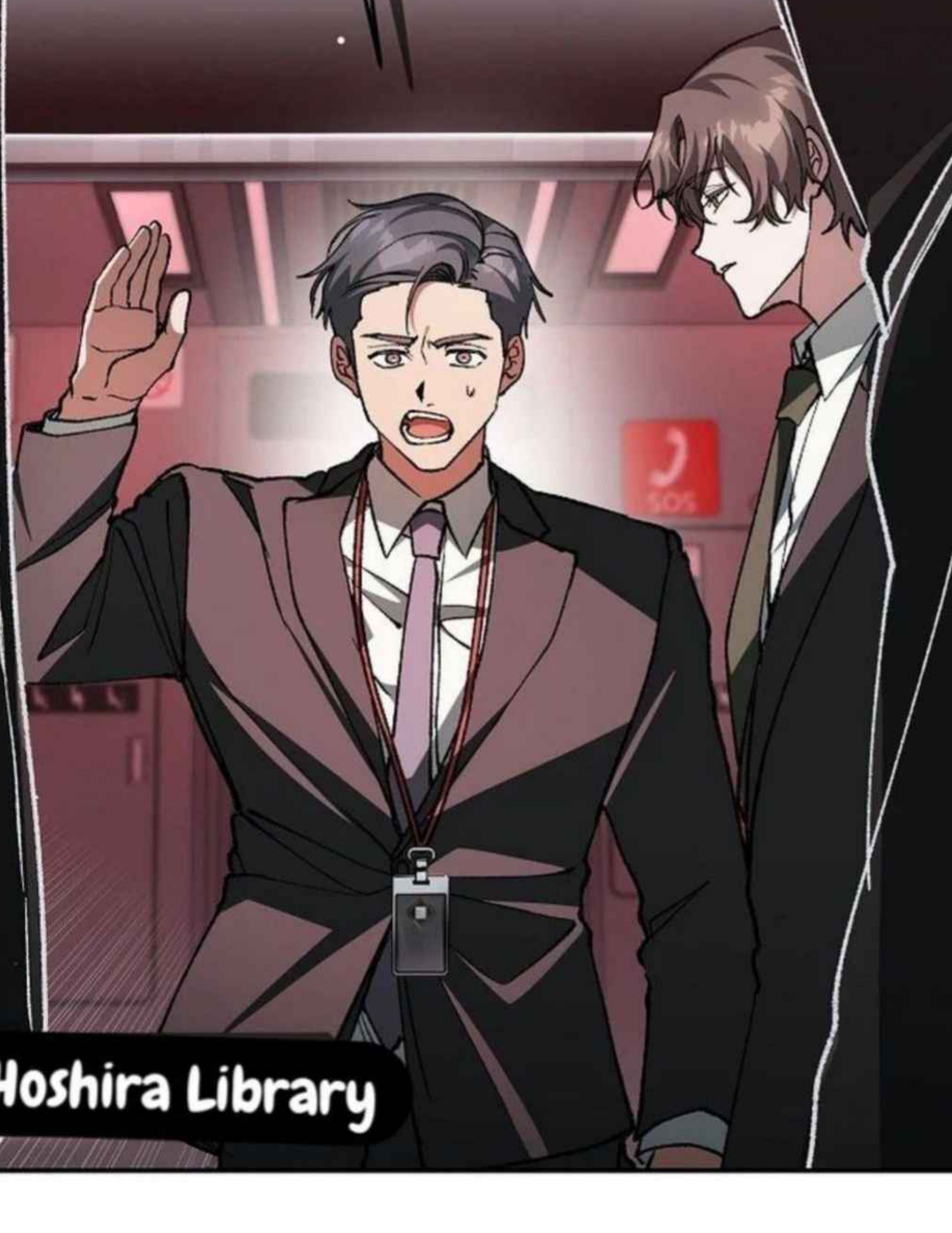
فقط قراره رد بشیم.
لازم نیست فاش کنم
که توصیفات بهم
می خوره.

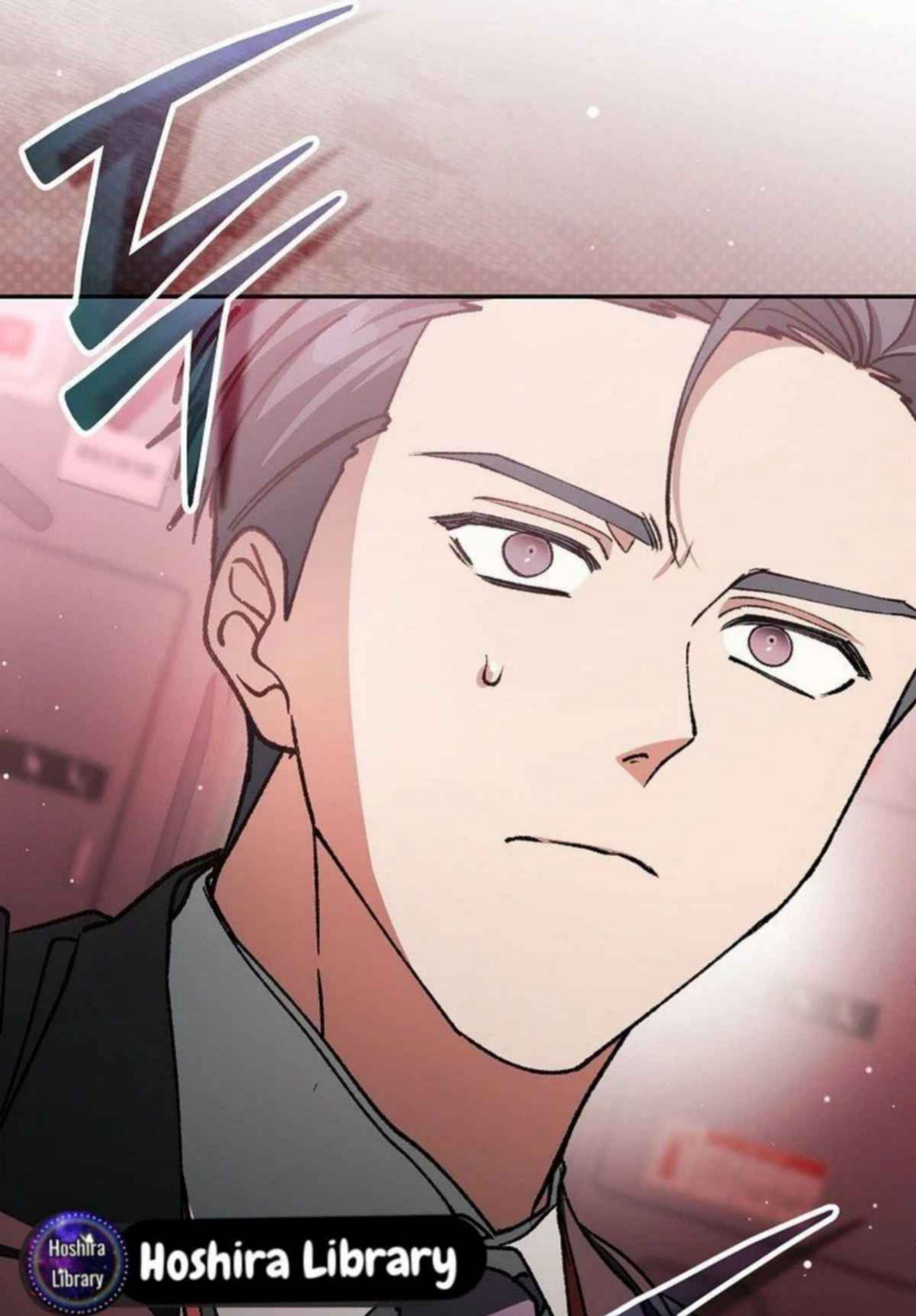
...راستش،



توصیفات
کاملاً به من
می خوره.

تک تکشون!





Hoshira Library

저

저

اینجا ایستگاه
خشم است،

ایستگاه
خشم.



درهای سمت راست باز میشوند...



اینجا ایستگاه خشم
است، ایستگاه خشم.

درهای سمت
راست در حال باز
شدن هستند.

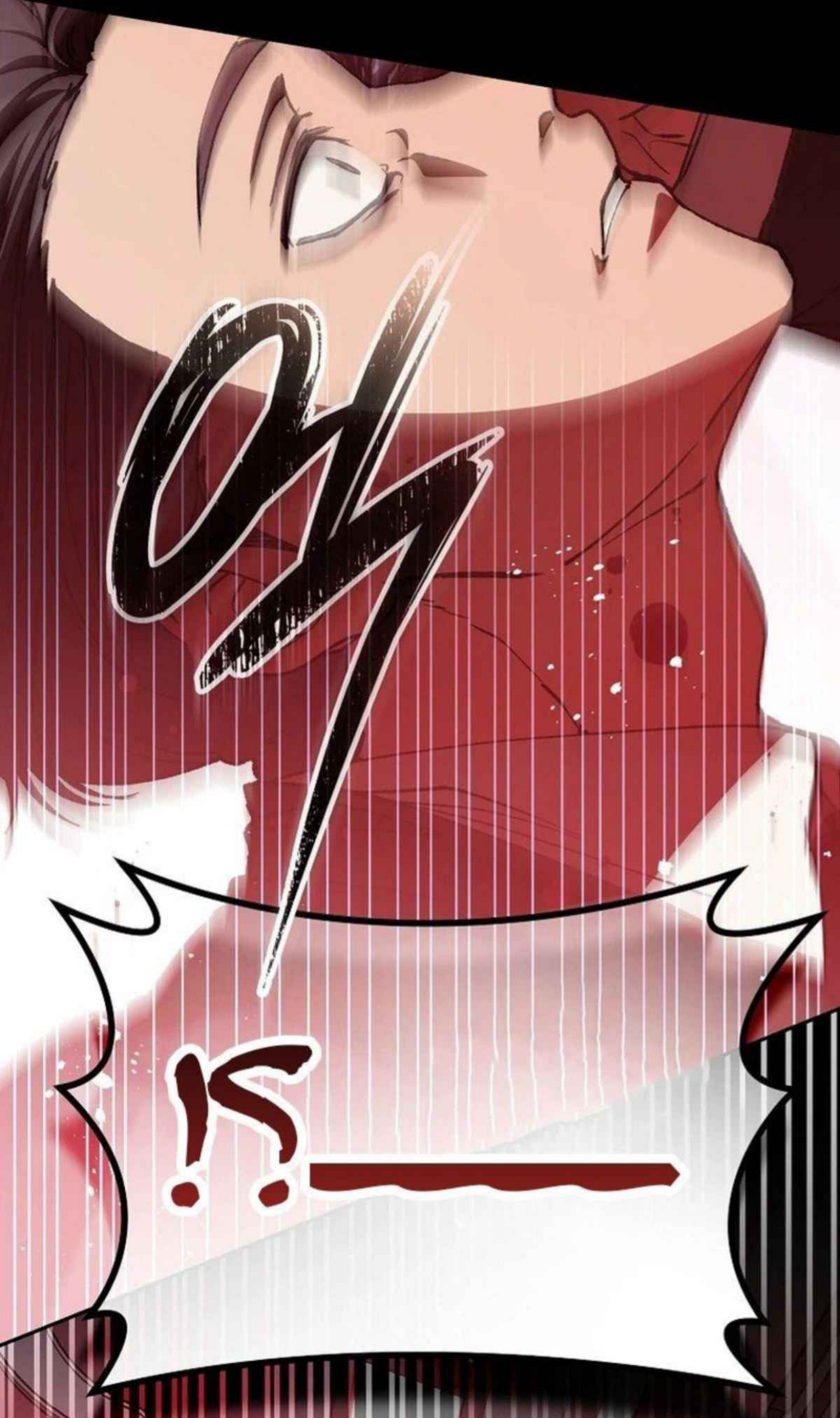


خیلی بد شد.



Hoshira Library







آه!!

کیا!! چرا
یہ دفعہ
جیشہ نشو
درآوردی...

Hoshira Library



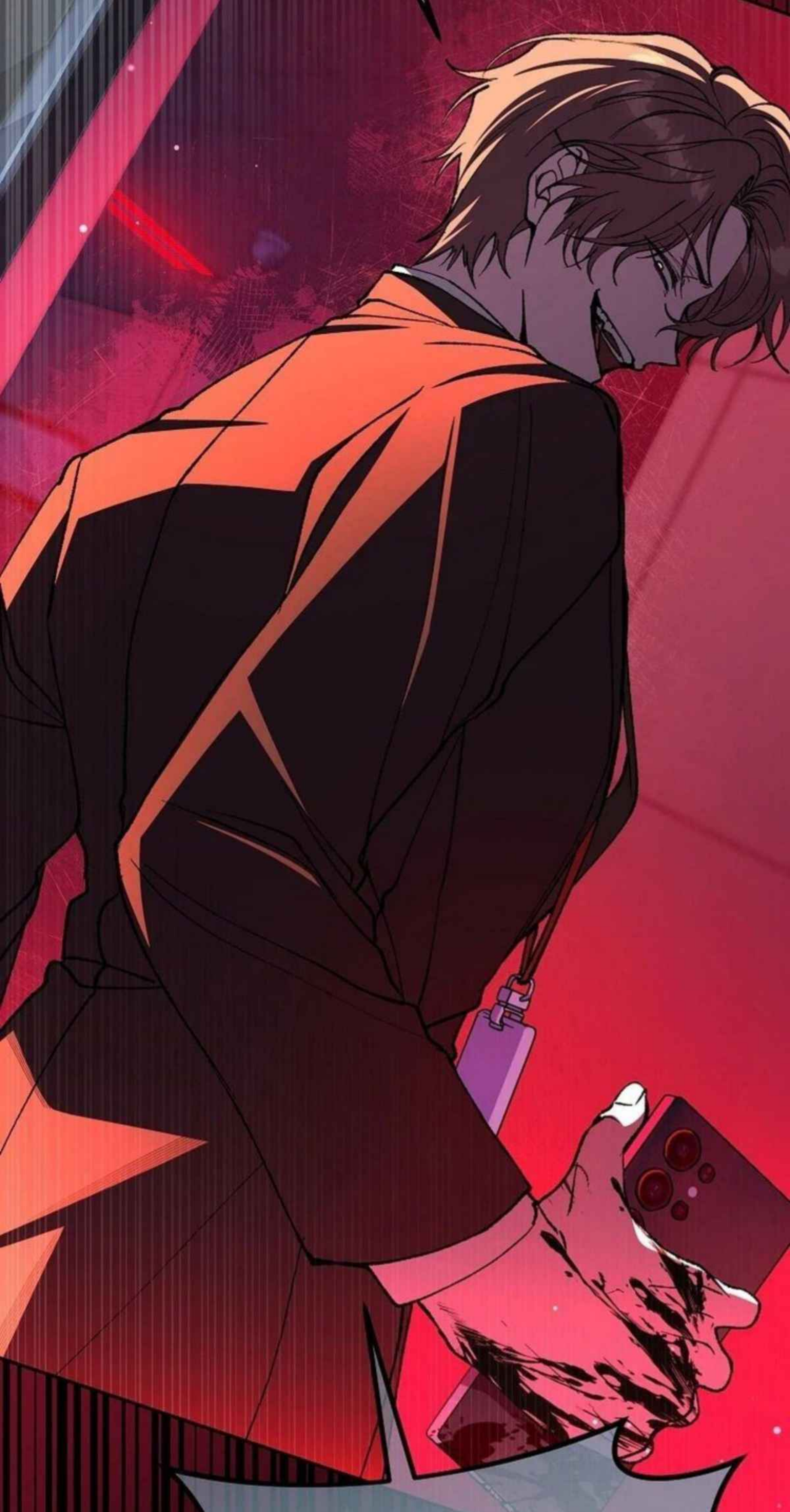
اے-حالت
خوبہ؟

فکر می‌کنی
داری چه غلطی
می‌کنی؟



Hoshira Library

گفتن اگه
فقط یه چشم
بدریم می‌تونیم
فرار کنیم.



پرا همه تون
مثل الحمق‌ها یه
جا وایسادی؟

فقط لازمه
دارایی گمشده رو
بریم تا پیاده
باشیم!

!!....

اگر دارایی گمشده را پیدا
کردید، لطفاً در ایستگاه
بعدی پیاده شوید...

...و آن را کارکنان
ایستگاه تحویل دهید.

...گمونم
همینطوره.

گمونم نباید از کسایی
که می‌خوان یه نفر دیگه
مسئولیت زندگیشونو قبول
کنه، انتظار دیگه‌ای
داشته باشم.



ا-اون
یارو...!!



...اوه.

همونطور که از «افعی»
انتظار می‌رفت.



IT6!

*افعى: لقب بك ساهئون.

**فکر کردم چون
هنوز تازه کاره،
استعدادی نداره...**



**...ولی بک ساهئونی که
تو «سوابق اکتشاف
تاریکی» توصیف شده،
دقیقاً همینطوره.**

**اون چشم چپ خودش
رو میده، که کاملاً به
توصیفات دارایی
گمشده می خوره.**

**و چشم کاندیدای دیگه
رو زخمی می کنه، چون
ممکنه فقط به آیتم رو
قبول کنن.**



**حتی با وجود
سرنخ تو اطلاعیه،
قضاوت فوق العاده
بی پروایی بود.**

مشکل اینہ کہ...

نیاز نبود
تا این حد
پیش بره.

مطمئنم که یکم
پیش... همین دور
و برا دیدمش.



터짐

در وهله اول،
«دارایی گمشده»...



...چیزی نیست که
متعلق به تو...



... بلکه چیزیه که یه

نفر دیگه گم کرده.



در واقع، «اطلاعیه

دارایی گمشده» مثل

یه بازی شکار گنج.

تو باید دارایی گمشده رو

داخل واگن پیدا کنی و با

اونی که به مشخصات

می خوره، پیاده شی.



خب، مواردی هم بوده

که مردم شانسی با دادن

دارایی خودشون فرار

کردن...

ولی...

نباید سرزنشش
کنم که خواسته
تنهایی فرار کنه،...

...ولی از
خط قرمزا
رد شد.

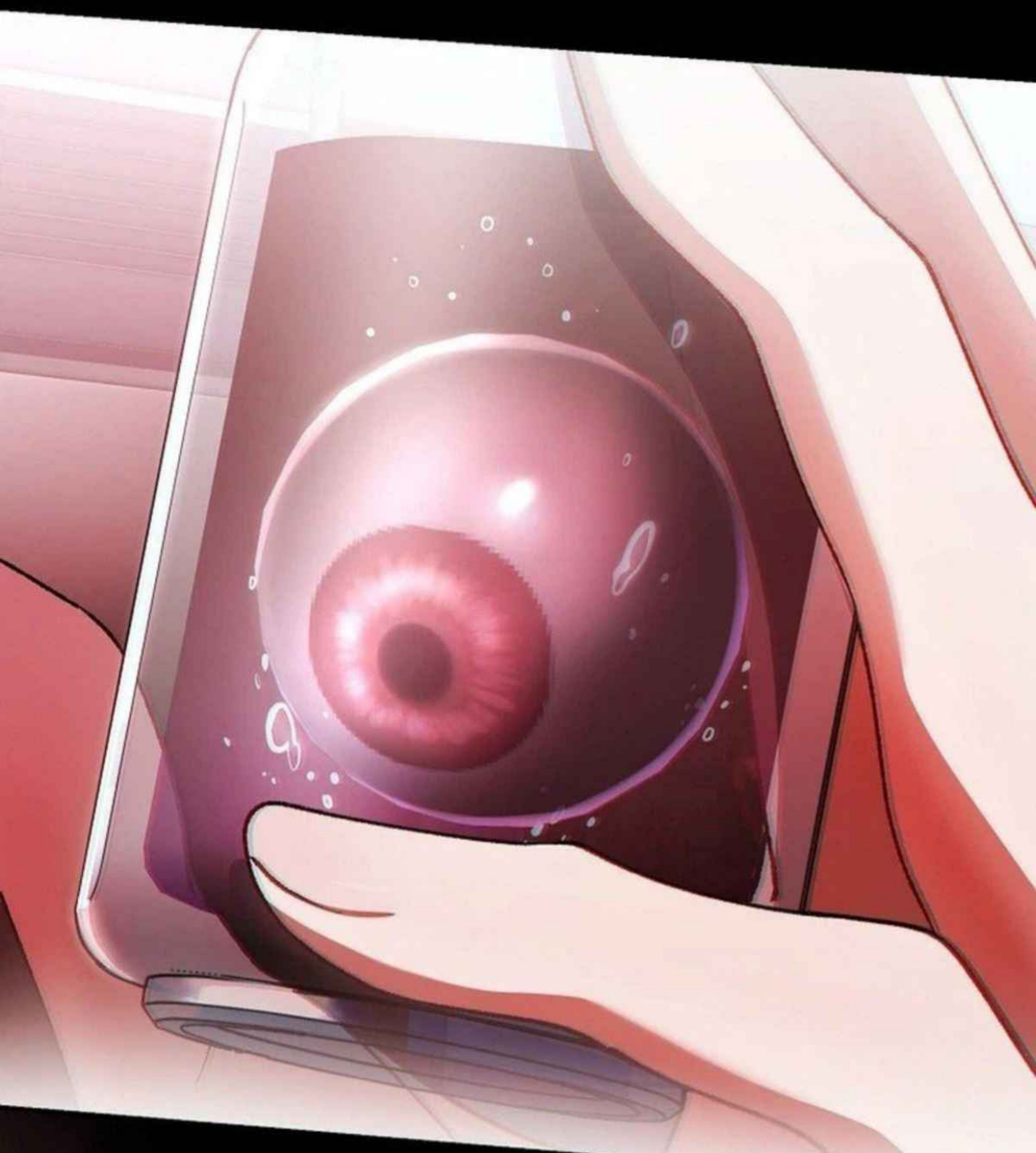
اهاااا

Hoshira Library

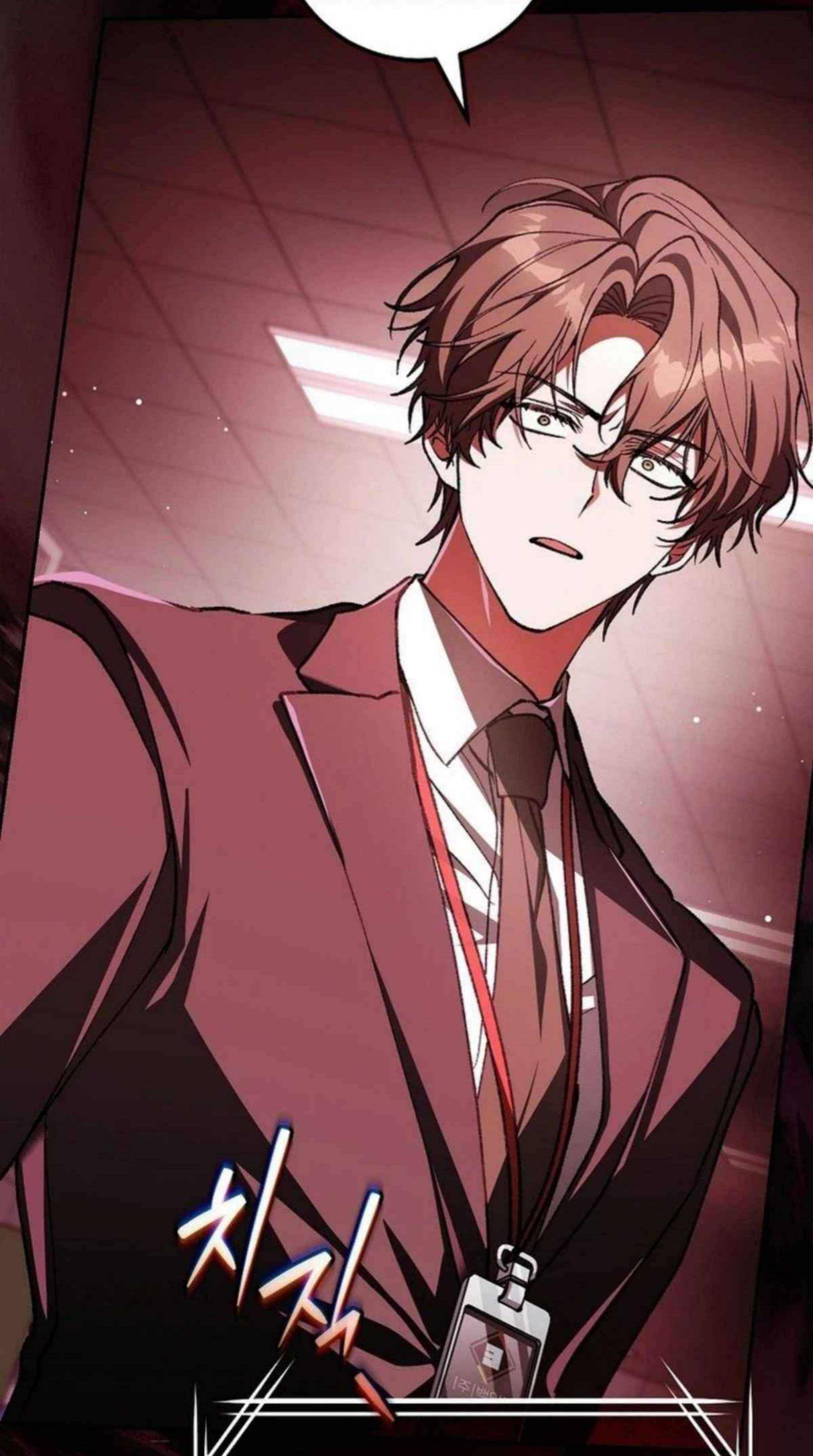
?...?

اهاااا...





...یه چشم؟

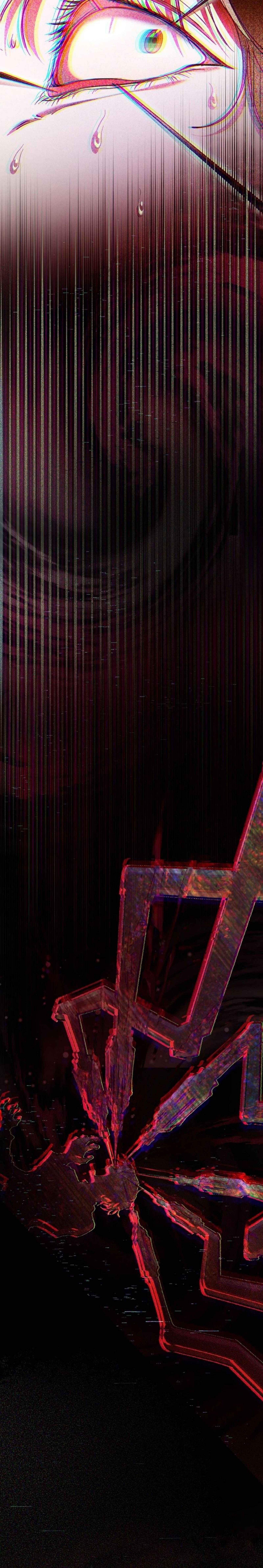


...مسافرانی که
پیاده شدید، لطفاً
کمی صبر کنید...

...کارکنان به شما
کمک می‌کنند.



از همکاری شما
بسیار سپاسگزاریم



دارایی گمشده با موفقیت
به کارکنان ایستگاه تحویل
داده شده است.

تویه داستان ارواح
افتادم،
با این حال بارم باید کار
کنم.

وای، اون
داد الان...

تو هم
شنیدی؟

هیچکس برای
بک ساهئون احساس
تأسف نمی‌کنه.

براش نگرانم...
قرنیه‌ش بدون شک
آسیب دیده.



پزشکی
خوندی؟

نه، فقط
وارد دانشگاهش
شدم...

ولی رشته‌م رو
عوض کردم. هیچوقت
براش امتحان ندادم.
فقط یه متقلبم.

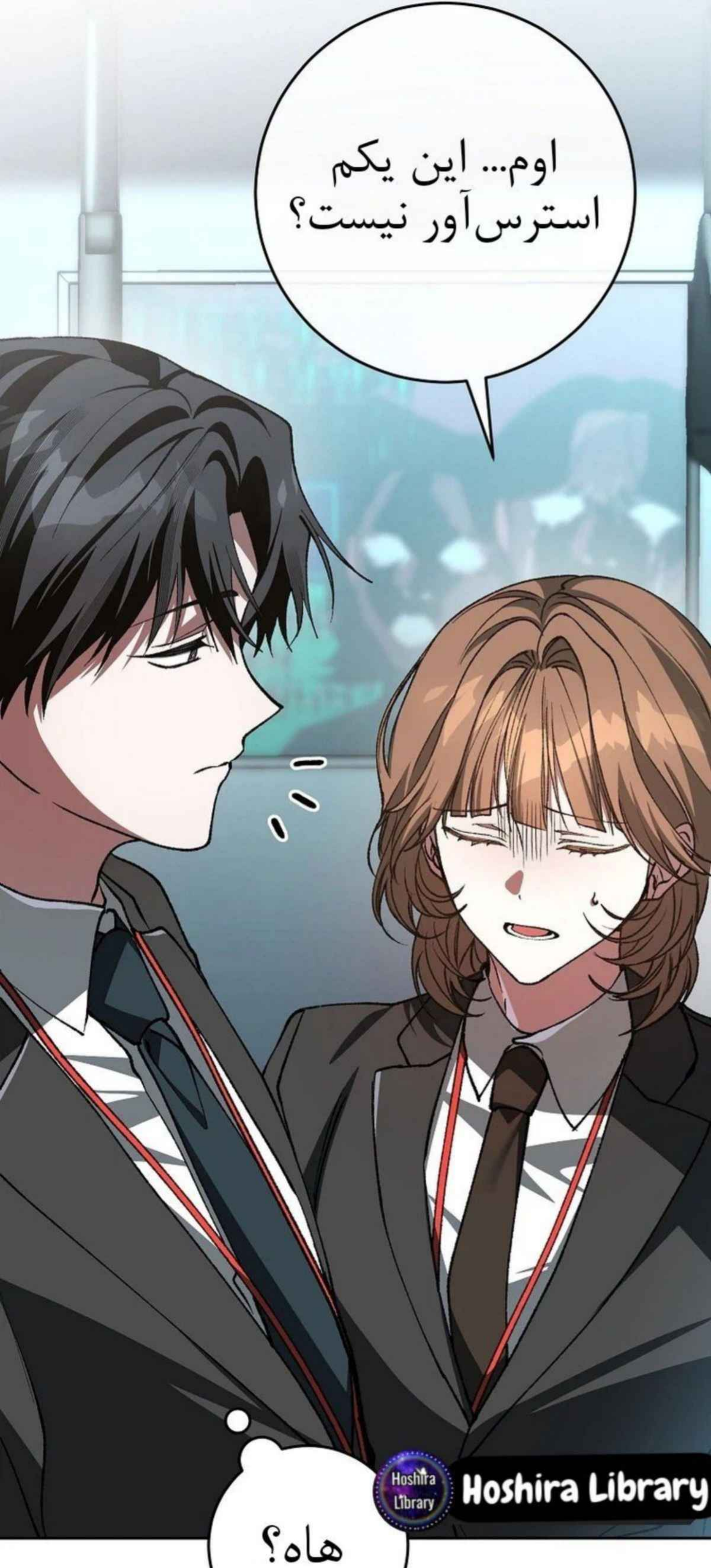
ولی هنوزم ورود
به دانشگاه پزشکی
چیز کمی نیست.

این ایستگاه نفرت
است، ایستگاه نفرت.



دارن منو نگاه می‌کنن
تا ببینن پیشنهاد میدم
اینجا پیاده بشیم یا نه؟

اینجوری، شاید حتی اجازه
بدن که من تصمیم بگیرم
کجا پیاده بشیم...



اوم... این یکم
استرس آور نیست؟

هاه؟

همه دارن بهت
فشار میارن و بهت
تکیه می کنن.

راستش، از
خدامه که بهم
تکیه کنن.

می دونم که
فقط ترسیدن و
مضطربن، ولی...

متاسفم.

ولی منم که اینجام
دارم تصمیمات مردم
دستکاری می کنم
چون ترسیدم...؟

oh...

یکم تنهایی با
خودم فکر کردم...



چه جور
فکری؟

در مورد اون
«مقصد نهایی»
که یکم پیش
گفتی...

اگه داریم در مورد
مقصد نهایی یه آدم
خرف می زنیم...

ممکنه
مرگ باشه؟



Hoshira Library

از اونجایی
که پایان زندگی،
مرگه...



با خودم گفتم شاید
باید وقتی یه ایستگاه
با اسم مشابهی پیدا
شد، پیاده بشیم.



ولی چیزی نگفتم
چون حس کردم ممکنه
واقعا بمیریم.

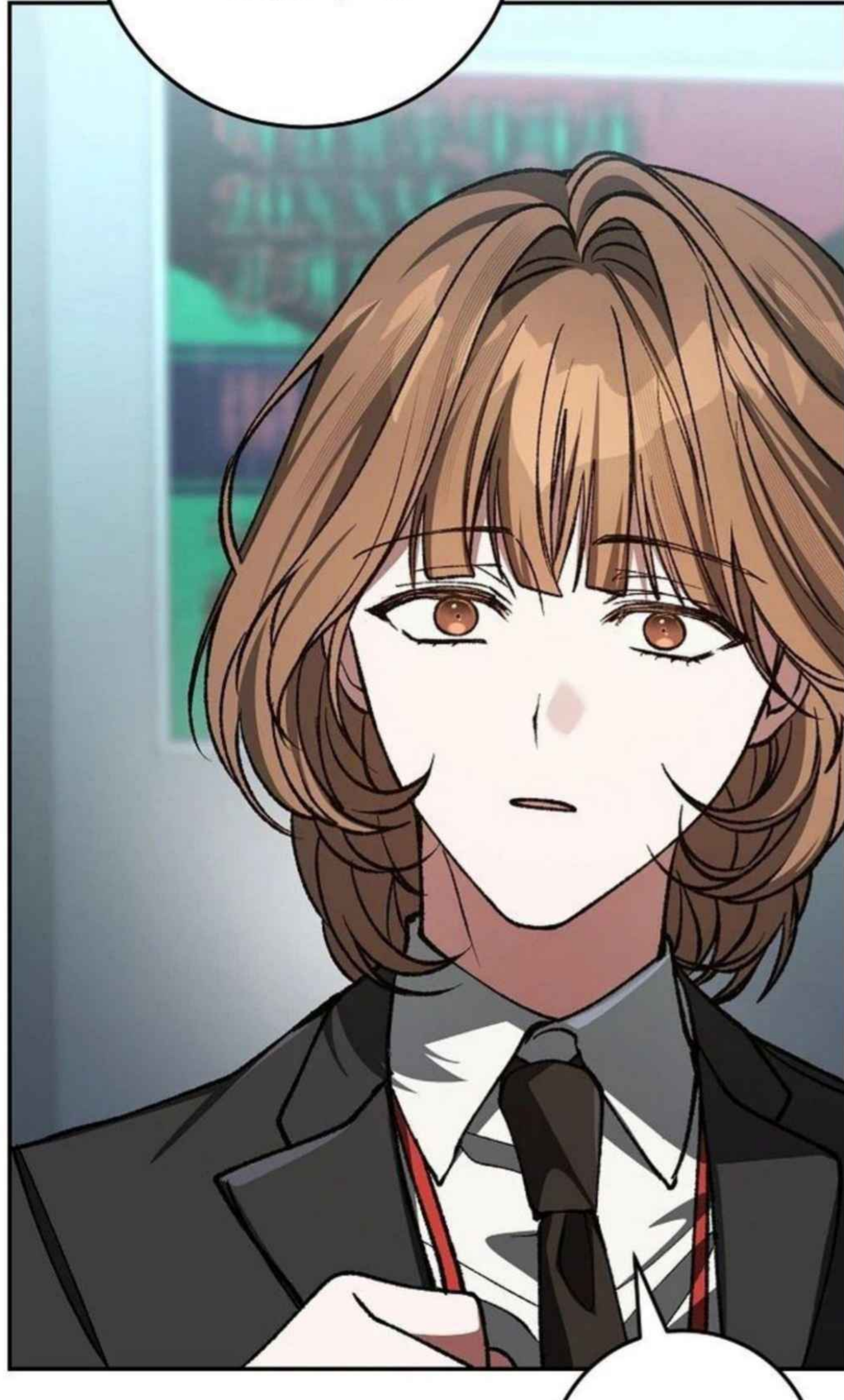
به نظرم یه
فرضیه منطقیه.



Hoshira Library

واقعاً؟

ولی، قبل از
هر چیزی...



?...



Hoshira Library

...اصلاً
«مقصد» یعنی
چی؟



Hoshira Library

بخشید؟

ایستگاه آرامش
بمدی

내리실 문은 오른쪽입니다. 내리실 문은

معنای واقعی کلمه
«مقصد» هدفیه که
می‌خواهی بهش برسی
یا به سمتش حرکت
کنی.

سبک این قطار
بیشتر بر اساس
ادراکه.

یه جا بشین یا
دارایا گمشده
رو پیدا کن.

تا وقتی که دستورات
رو دنبال کنی، ایمنیت
ضمانت شده ست.

حتی اونایی که تو
ایستگاه اشتباهی
پیاده شدن...

...از یه راه
سراسرست بهاش
رو پرداختن.



Hoshira Library

پس، این [[مقصد]]...

اون «مقصد»ی
که این قطار بهش
اشاره می‌کنه...

...باید به معنی
نقطه‌ای باشه هنوز
بهش نرسیدم.

**به عبارت دیگر،
چیزی که «ندارم».**

**تو ایستگاه آبی،
کسانی نجات پیدا کردن
که با خودشون وسایل
آبی نداشتن.**



**تو ایستگاه‌هایی
با اسم قاتلان سریالی،
اکثراً فرار کردن.**



**چون هیچ
کدومشون قاتل
سریالی نبودن.**

**اگه اینجوری بهش
فکر کنی، انتخاب ایستگاه
درست آسون میشه.**



از اونجایی
که تم این سری
«احساسات»ه...

**...باید احساسی باشه
که الان ندارمش.**



**این ایستگاه
آرامش است...**

**ایستگاه
آرامش.**





این ایستگاه
درسته.

저
야



اینجا پیاده
می شیم.



<اضافى>



Illustrated by CARROT STUDIO



کتابخانه هوشیرا

HOSHIRA LIBRARY



@Hosiralibrary



Hosiralibrary.blogix.ir

